

فوتبال ایران

زیر مشت و لگد

تیم احمدی نژاد

مصاحبه‌ای که می‌خوانید، با یکی از کارشناسان و دست اندکاران ورزش ایران انجام شده است. این گفتگو در تهران انجام شده و به همین دلیل از ذکر نام وی معذوریم و از مصاحبه کننده نیز نهایت سپاس را داریم که آن را جهت انتشار با تاکید خود وی برای "راه توده" ارسال داشته است.

- مسابقات مرحله دوم انتخابی جام جهانی 2010 تمام شد و تیم ملی ایران به مرحله بعد راه پیدا کرد. اکنون چه پیش خواهد آمد؟

- در مرحله بعد 10 تیم در دو گروه 5 تایی برای مسابقات انتخابی جام جهانی 2010 با همیگر رقابت خواهند کرد. از هر گروه دو تیم مستقیماً صعود می‌کنند. و یک تیم هم با نماینده نیوزلند مسابقه خواهد داد. یعنی در مجموع 5 تیم از آسیا و اقیانوسیه برای مسابقات فهرمانی جهان در آفریقای جنوبی انتخاب خواهند شد.

- بنظر شما تیم ملی فوتبال ایران اکنون در چه وضعی قرار دارد؟

- از زمانی که برانکویچ از مربی گری کنار گذاشته شد، یعنی از دو سال پیش فوتبال ایران در مسئله انتخاب مربی و در نتیجه اعضاً تیم ملی دچار نابسامانی است. ابتدا قرار بود آفای امیر قلعه نویی بعنوان مربی تیم ملی انتخاب شود ولی ایشان بعد از شکست در مسابقات آسیائی از کار برکنار شد، بدون اینکه رسم‌آعلام شود یا مربی جدیدی برای تیم ملی تعیین شود. در مجموع به نظر من قلعه نویی کارنامه بدی هم نداشت.

پس از برکناری عملی قلعه نویی تا مدتی اصلاً معلوم نبود که تیم ملی ایران بالاخره سرمربی دارد یا نه. تا اینکه مسابقات انتخابی جام جهانی باعث شد که سازمان تربیت بدنی و فدراسیون فوتبال ایران با همیگر 5 نامزد برای سرمربی گری تیم ملی انتخاب کنند که بعدها معلوم شد که همه اینها یک بازی و نمایش بوده است.

- یعنی از اول معلوم بود چه کسی قرار است سرمربی شود؟

- شاید از اول معلوم نبوده و هنوز توافق بر سر مربی بعدی نشده بود ولی از اول معلوم بود که مربی بعدی تیم هیچکدام از این 5 نفر نیستند. مثلاً یکی از این 5 نامزد افشین قطبی بود که از امریکا به عنوان سرمربی تیم پرسپولیس آورده شد و تیم پرسپولیس را بعد از مدت ها به مقام قهرمانی لیگ برتر فوتبال ایران رساند. ولی بعداً معلوم شد که مذاکرات فدراسیون فوتبال با آفای قطبی همه نوعی نمایش بوده و از اول هم قصد نداشتند او را بعنوان مربی تیم ملی انتخاب کنند. یعنی از همان اول مشخص بود که می‌خواستند کسی را انتخاب کنند که درست در اختیار آنها باشد.

- یعنی در اختیار چه کسانی باشد؟

- ریشه مسایل و بخشی از درگیری های کنونی بر می‌گردد به رقابت هایی که میان احمدی نژاد و قالیباف وجود داشت و وجود دارد. در آن موقع جناح طرفداران افای احمدی نژاد قصد داشت علی آبادی را که اکنون رئیس سازمان ورزش است به عنوان شهردار تهران انتخاب کند. اما در شورای شهر رسول خادم که قرار بود به علی آبادی یعنی نامزد احمدی نژاد رای دهد به قالیباف رای داد.

قالیباف شد شهردار تهران و علی آبادی بی کار شد و چون بی کاره شد، بنابر این دولت احمدی نژاد و گروه طرفداران اقای مصباح یزدی دست به کار شد تا یک شغلی برای اقای علی آبادی دست و پا کنند. قرعه خورد به سازمان ورزش ایران. ایشان شدند رئیس سازمان ورزش و بدین طریق به سازمان تربیت بدنی و سازمان ورزش یعنی کلا ورزش ایران یک ضربه سخت وارد شد. زیرا آقای علی آبادی نه اطلاعی از ورزش دارد، نه هیچ زمانی ورزشکار بوده و نه جامعه ورزشی ایران را می شناسد. ایشان آمده که ورزش را در خدمت یک جناح سیاسی قرار دهد. صرفنظر از اینکه از این کار چه لطماتی به ورزش ایران وارد خواهد شد یا نخواهد شد. از زمانی که او روی کار آمده جلوی فعالیت افراد صادق و خادم ورزش واقعاً گرفته شده است. اکنون فرصت نیست که وارد جزئیات این مسائل شوم ولی به طور کلی آقای علی آبادی اصلاً در حدی نیست که بخواهد یا بتواند کاری برای ورزش ایران انجام دهد. قصد دارد خودش را خیلی مردانه جلوه بده، نشان بدهد که از ورزش اطلاع دارد و به همین خاطر گاهی اوقات ژست های مثبت هم می گیرد. شایعاتی است که می خواهد خودش را برای انتخابات ریاست جمهوری آینده آمده کند یا با ایجاد یک وجهه ای برای خود به نفع احمدی نژاد وارد میدان شود. خلاصه ورزش ایران شده است و سیله ای برای ارضای جاه طلبی های شخصی امثال علی آبادی یا رای جمع کردن برای احمدی نژاد. البته می دانید که در آنجا صدها میلیارد تومان هم جابجا می شود و جنگ بر سر بالا کشیدن این پول ها هم به انگیزه های دیگر افزود شده است.

فوتبال و کلا ورزش ایران سالهای است که با این وضع دست به گریبان است. ولی وضعی که اکنون حاکم است و همه چیز شکل مافیایی به خود گرفته و شیرازه کل ورزش و بویژه فوتبال در حال از هم پاشیدن است در بدترین دوران ها ما چنین وضعی نداشته ایم. بخاطر دارم در دوره ای که آقای غفوری فرد رییس سازمان تربیت بدنی بود سفری به کوبا کرده بود. در کوبا با فیل کاسترو هم ملاقات کرده بود و کاسترو پرسیده بود مدرک شما چیست غفوری گفته بود من دکتر فن اوری هسته ای هستم. کاسترو گفته بود امیدوارم رییس سازمان اتمی شما دکترای ورزش نداشته باشد! ورزش ایران دست اینگونه افراد افتاده است. غفوری به اندازه کافی لطمہ به جامعه ورزشی ایران زد. و آنچه امروز انجام می شود دنباله همان تخریب ها اما در مقیاسی به مراتب بزرگتر است. تمام تلاش هایی که در دوران خاتمی توسط مهر علیزاده رییس سازمان ورزش و صفائی فراهانی سرپرست فدراسیون فوتبال بود همه نابود شد. شما نگاه کنید مثلاً زمانی که استقلال قهرمان جام حذفی ایران شد همه بازیکنان را به وسط میدان اورده تا دستجمعی نماز شکر بجای آورند. یا بر عکس بخشی از بهترین بازیکنان ایرانی را بدليل آنکه گویا در کره جنوبی ابجو خورده بودند برای همیشه از شرکت در مسابقات فوتبال محروم کردند. حالا مسائل سیاسی هم به این موضوع افزوده شده است. نمونه ای از تاثیر سیاست های دولت احمدی نژاد و عملکرد فدارسیون کنونی و دایی و اطرافیان او در فوتبال ایران همین که در همین چند روز اخیر که تیم فوتبال ایران برای یک سلسله مسابقات دوستانه تدارکاتی به اسپانیا سفر کرده بود و همزمان با این ازمایش اخیر موشکی تیم های چارلتون انگلیس و مالاگا و حتی تیم های محلی اسپانیا و چند تیم دیگر به شکل یک طرفه و توهین آمیز این دیدارها را لغو کردند و از دیدار با تیم ملی ایران به بهانه های مختلف و امنیتی و غیره امتناع ورزیدند. متعاقب همین خبرها تیم های استرالیا و ژاپن و بحرین نیز به بهانه نامناسب بودن زمان برگزاری دیدارها از مسابقه با تیم ملی امتناع کردند. نتیجه آن شده است که حالا تیم ملی ایران باید به دیدار با تیم های محلی مثل ساپیا یا فلان دسته سوم افریقایی مسابقه دهد.

- تکلیف انتخاب مربی تیم فوتبال چه شد؟

- بالاخره پس از فراز و نشیب هایی قرعه سرمربی گری تیم ملی بنام اقای علی دایی خورد. ولی اطلاع ایشان از فوتبال دنیا در همین حد است که زمانی خودش بازیکن بوده است. یعنی

کلاس مربی گری ندیده و دانشی بیشتر از دیگر بازی کنان مطرح ایران ندارد که بخواهد به فوتبال ایران ارائه بدهد. علی دایی بدین دلیل شد مربی تیم فوتبال چون از یکسو تابع مقامات بالاست و از سوی دیگر با تعدادی دیگر از بازیکنان شاخص تیم ملی اختلاف های شخصی دارد که می شود از این اختلاف ها بسود برنامه های این جناح استفاده کرد. (توجه داشته باشید به نقشی که علی دائی امنیتی در جریان مسابقات فوتبال در بحرین و در زمان خاتمه ایفاء کرد و بردا تبدیل به مساوی همطراز باخت کرد تا در ایران مردم برای شادی بیرون نریزند! راه توده) مثلا چه استفاده ای؟

بیبینید! در ایران تعدادی بازیکن خوب و مطرح داریم که بدلیل سلیقه اشان یا نظراتشان یا بخارطه نسبتاً خوبی که از سازمان ورزش ایران در دوران خاتمه داشتند ممکن است اینها بیایند و در این یا آن انتخابات از آقای خاتمی و یا اصلاح طلب ها پشتیبانی کنند. نه بدلیل سیاسی بلکه در واقع بدلا لایل ورزشی. از بازیکن فوتبال کاری بیش از این بر نمی آید که مثلا بگوید من به فلان اصلاح طلب رای میدهم. طرفداران اقای احمدی نژاد اینگونه بازیکنان را که اصولاً سیاسی نیستند و هیچ گراش سیاسی خاصی هم ندارند آدم های خطرناکی می دانند که باید از صحنه فوتبال یا ورزش ایران به کلی حذف شوند که مباداً چند رای به نفع فلان جناهی که با اینها نیست از طریق اینان بوجود آید. با بهانه های واهی عده ای را همان اول از تیم ملی کنار گذاشتند. مثلاً علی کریمی را که یکی از بهترین بازی کنان ایران است به بهانه انتقاد از عملکرد سازمان تربیت بدنی و فدراسیون فوتبال از حضور رسمی ملی محروم کردند. جالب اینجاست که سازمان ورزش و فدراسیون فوتبال در دوران اقای علی آبادی انقدر خرابکاری کرده و افتضاح بالا آورده که روزنامه ها هم دیگر جرات دفاع از ایشان را ندارند. در همین دوران اقای علی آبادی است که ما برای نخستین بار در تاریخ فوتبال ایران چند سال پس از برگزاری دادگان رییس فدراسیون فوتبال حتی نداشتم و علی آبادی می خواست خود را بعنوان رییس فدراسیون فوتبال هم تحمیل کند که کار حتی تا به تعليق عضویت ایران در فدراسیون جهانی پیش می رفت. تا اینکه سرانجام علی آبادی ناگزیر شد کنار رود و فرد دیگری را بنام کفashیان بر سر کار آورده اند. بنابراین حرف های علی کریمی چیز عجیب یا تازه ای نبود. ولی اینها دنبال بهانه می گشتند تا بتوانند علی کریمی را کلا از فوتبال ایران حذف کنند. چون یک بار در انتخابات ریاست جمهوری ظاهراً به یکی از اصلاح طلبان رای داده بود. خلاصه از او کینه داشتند. یکی از آن ژست های علی آبادی که به آن اشاره کردم در همین مورد بود. یعنی پس از اینکه آقای سید حسن خمینی از سازمان تربیت بدنی و فدراسیون فوتبال خواست که علی کریمی را به تیم ملی دعوت کنند آقای علی آبادی هم اعلام کرد که بله آقای کریمی بازیکن خیلی خوبیست و من از علی دائی خواهش می کنم که وی را دوباره به تیم ملی دعوت کنند. و البته همه اینها هم یک ژست و یک بازیست. آمدن و نیامدن علی کریمی اصلاً دست علی دایی نیست و دایی در آنجا مجری دستور هاست. الان اداره فوتبال ایران بدست مافیائی است که دولت احمدی نژاد هم در شکم آنست و اینها دوست ندارند افرادی که دانش فوتبال دارند و میتوانند برای فوتبال ایران مفید باشند ولی عضو و یا هوادار جناح احمدی نژاد نیستند در فوتبال ایران کوچکترین فعالیتی نداشته باشند.

- یعنی انتخاب سرمربی تیم فوتبال هم الان سیاسی و جناحی شده است؟
- بله دقیقاً. مثلاً نمونه افسین قطبی را در نظر بگیرید. افسین قطبی سال ها در خارج از ایران بعنوان آنالیزور یا تحلیل گر تیم کره جنوبی و کمک مربی تیم ملی کره جنوبی در کنار مربیان بزرگ دنیا مثل تیم وربیک یا ادوکات و هیدنیگر که همه از مریبان درجه یک دنیا هستند در کنار آنان در نقش کمک مربی یا آنالیزور حضور داشته است. ایشان به ایران برگشت و سر مربی تیم فوتبال پرسپولیس شد و بعد از سال ها توانست تیم پرسپولیس را به

تیم قهرمان لیگ برتر ایران تبدیل کند. این اقای افشنین قطبی یکی از کاندیداهای سرمربی گری فوتبال ایران بود. کاندیداهای دیگری مثل کلمنته اسپانیایی و شفر آلمانی و امثال او هم بودند. بعد فدراسیون فوتبال ایران تصمیم گرفت که از ۵ تنی که بعدها عنوان کاندیدای سرمربی گری در نظر گرفته بود و به آن اشاره کردم دعوت کند که بیانند و برنامه هایشان را به فدراسیون فوتبال ارائه بدنهن تا یکی از آنان انتخاب شود. اسم علی دایی در میان این ۵ نفر نبود. این ۵ نفر عبارت بودند از جلالی، مایلی کهن ذوقفاری نسب، افشنین قطبی و امیر قلعه نویی. اینها برنامه هایشان را برای بررسی به فدراسیون فوتبال ارائه دادند. در این جمع سرانجام فدراسیون فوتبال با افشنین قطبی به توافق رسید و قرار بود ساعت ۴ بعد از ظهر پس از پایان مسابقه فجر سپاسی شیراز و پرس پولیس، مربی گری آقای افشنین قطبی اعلام شود. ولی قطبی زمانی که در شیراز بود می شنود که علی دایی به عنوان سرمربی تیم ملی انتخاب شده است. از عجایب فوتبال ایران یکی همین است که شما ظاهرا با یک فرد به توافق می رسید ولی نام فردی دیگر را عنوان سرمربی اعلام می کنید.

- دلایل انتخاب علی دایی چه بود؟

- قبلا هم اشاره کردم. دلیلش قطعاً این نبوده که آقای علی دایی وجه خوبی در صحنه بین المللی دارد و به فوتبال ایران می تواند خیلی کمک کند. آقای علی دایی به عنوان یکی از مجریان دستورهای جناح احمدی نژاد میتواند به رای آوردن این جناح شاید کمک کند ولی به ورزش ایران کمکی نمی تواند بکند. نمونه بارزش همین که از همان آغاز و در موقع انتخاب اعضای تیم ملی، آقای دایی با حب و بعض نام تعدادی از کسانی که واقعاً در ورزش فوتبال خادم مردم ایران و خادم ایران بودند در همان مرحله اول حذف کرد. آن هم بدلایل خیلی پیش پا افتاده و غیر منطقی مثلاً به بهانه ضرب خوردگی کسی که ضرب خورده نبوده یا اینکه فلان بازیکن به درد تیم ملی نمی خورد یک عده را از مسابقه با تیم امارات حذف کردند و علی کریمی را هم همانطور که گفتم به بهانه انتقاد از فدراسیون فوتبال کنار گذاشتند. زیرا علی کریمی عنوان یک ورزشکار بدرستی گفته بود این بدترین فدراسیون فوتبالی است که تا کنون ایران به خود دیده است.

- ماجراهی محرومیت علی کریمی سرانجام به کجا کشیده شد؟

- این محرومیت علی کریمی یا با موافقت علی دایی بوده یا خود وی این پیشنهاد را داده ولی مدعی بود که فدراسیون فوتبال با من مشورتی نکرده و راساً علی کریمی را کنار گذاشته اند. و بعد گفت کریمی را دوباره می آورد به تیم ملی وهمه این کش و قوس ها ادامه داشت تا اینکه تیم فوتبال ایران توانست تیم امارات را ببرد و با این برد غائله را ختم کردد و بعد هم با پیروزی بر تیم سوریه دیگر حتمی شد که در مرحله بعدی از این بازیکنانی که واقعاً برد تیم ملی می خوردند دعوت نخواهد شد و اصلاً منکر ضرورت حضور آنان شدند و گفتند ما چون در این بازی ها پیروز شده ایم معلوم می شود که اصلاً احتیاجی نداریم به امثال علی کریمی و دیگران.

بازیکنان جوانی مثل مطلعی که فقط به خاطر اینکه در یک بازی باشگاهی جرات کرد روی پای آقای علی دایی تکل برود و میان آن دو درگیری بوجود آمد از آن زمان ایشان از تیم ملی ایران حذف شد در حالی که ایشان بهترین بازی کن خارجی امارات است. همین ماجرا را اقای مایلی کهن مطرح کرد و علی دایی از او شکایت کرد و کار به دادگاه کشید و غیره. این در حالیست که بازیکنان متوسطی مانند مجید غلام نژاد یا ابراهیم صادقی، محمد پروین - پسر پروین - محمد نوری را به تیم ملی دعوت کنند که البته من مخالفتی با این دعوت ندارم و باید از همه نیروها استفاده کرده ولی مسئله این است که ایمان مطلعی در سطحی به مراتب بالاتر از این بازیکنان است و دعوت نمی شود. این مسائل همه نشان میدهد که وضعیت تیم ملی ایران کاملاً گرفتار برنامه های اقای احمدی نژاد برای انتخابات ریاست جمهوری آینده شده و همه اینها این کلا به ورزش ایران لطمہ می زند.

- شما آینده فوتبال ایران را با توجه به انتخاب اقای دایی چگونه می بینید؟

- آقای علی آبادی، آقای کفashیان و امثال آنها با آقای علی دایی قراردادهای میلیارد تومانی بسته اند. هم بعنوان دستمزد و هم بعنوان تامین پوشک اعضای تیم های ملی عرصه های مختلف ورزشی از طریق کارخانه تولید پوشکی که علی دایی دارد.

البته دایی در زمانی که در تیم ملی ایران حضور داشت تا سال های قبل از جام جهانی 2006 بازیکن خیلی خوبی بود. اما در جام جهانی 2006 ایشان در حدی که در تیم ملی ایران بازی بکند واقعاً نبود. ایشان حق شمار زیادی از بازیکنان ایران را خوردند و در واقع قبل از جام جهانی باید از تیم ملی ایران کناره گیری می کرد. ولی این کار را نکرد.

در مجموع واقعیت این است که گروهی که اکنون هدایت سازمان تربیت بدنی را در دست گرفته به هیچ عنوان طرفدار تحول مثبت ورزشی ایران نیست بر عکس نتیجه کارشناس نابودی ورزش ایران است. یک نمونه اش اصرار انهاست در مخالفت با اینکه خانم ها بتوانند آزادانه با لباس ورزشی در محیط ورزش حاضر باشند. علی دایی را هم بدليل همین حرف شنوی او انتخاب کرده اند. در حالیکه با این پولی که به علی دائی میدهند میتوانند یک مردی حد اقل درجه دو بین المللی در سطح خیلی خوب استخدام کنند. ولی این کار را حاضر نیستند بکنند به خاطر اینکه از مردی خارجی دیگر نمی شود خواست که فلان بازیکن چون طرفدار فلان جناح است یا فلان فرد نباید دعوت بشود چون به خاتمی یا اصلاح طلبان رای داده و نباید محبوب بشود و اینطور چیزها را که نمی شود به مردی خارجی قبولاند. این حرف ها را علی دائی می فهمد ولی مثلاً شفر آلمانی و کلمنته اسپانیای و حتی قطبی ایران این چیزها را درک نمی کنند یعنی اصولاً برایشان قابل قبول نیست. می گویند آقا ما تیم ملی ایران را می خواهیم انتخاب بکنیم که برود در صحنه بین المللی و مسابقات خوبی ارائه بدهد. اینان برای آبروی خودشان هم که شده تن به این جور مسائل نمی دهنند.

یا مثلاً فریدون زندی را که در آلمان بزرگ شده و فارسی را نیز خوب صحبت نمی کند و در تیم ناشناخته قبرسی بازی می کرده است به اردوی تیم ملی دعوت میکنند و حتی بعنوان بازیکن ثابت از او استفاده می کنند. این در حالیست که ایشان غالباً در بازی های تیم خود هم نیمکت نشین بوده و علی دایی نمی توانسته از سطح فوتبال او بر خلاف امثال مهدوی کیا یا هاشمیان یا کریمی اطلاع داشته باشد. باز هم تاکید من مخالف حضور اقای زندی در تیم ملی نیستم بحث بر سر معیارهای انتخاب اعضاست که نشان می دهد این معیارها ورزشی نیست. شما نگاه کنید موقعی که تیم ایران در برابر سوریه پیروز شد مصاحبه ای با علی دایی کردن و او گفت من شب خواب دیدم که یکی به من گفته برو قبر حضرت زینب را زیارت کن و قبر کنیز او را هم زیارت کن و دیگر با راحتی روی نیمکت بنشین و خیالت راحت باشد. دایی می گوید اگر من را در تلویزیون دیده باشید روی نیمکت چقدر ارامش داشتم. بنابراین ایشان با آن خوابی که دیده بود و زیارتی که قبر کنیز زینب را کرده بود می دانست تیم ایران برنده است و تاکتیک و آرایش تیم و غیره هم حرف مفت است. یعنی اگر 11 تا بزرگاله را هم روی زمین بازی می فرستادند چون اقای علی دایی شب کنیز حضرت زینب را خواب دیده بود اینان بر تیم سوریه پیروز می شدند. این مدیریت و تفکر امام زمانی در عرصه ورزش است حالا حساب کنید همین تفکر در رئیس جمهور و هیئت دولت هم حاکم است. به هر حال این رئیس جمهور و این دولت و این سازمان ورزش چنین مردی را هم لازم دارد.

- وضع تیم ملی را در آینده چگونه می بینید؟

- در این سه بازی که تیم ملی ایران انجام داده یعنی با امارات و سوریه و کویت واقعاً نشان می دهد که کادر مردی گری و فنی تیم ملی ایران فهم و شعور یک کادر مردی گری حداقت در سطح ایران را ندارد. یعنی حتی در خود ایران ما می توانیم کادری خیلی قوی تر از این داشته باشیم. این مسئله باعث میشود که فوتبال ایران چه از نظر باصطلاح تکنیکی چه از نظر تاکتیکی افت کند. در نتیجه و در طول زمان حتی آن افرادی را که الان خارج از تیم

ملی مانده اند یعنی انتخاب نشدنند اگر آنها را هم دوباره بیاورند داخل این تیم دیگر جا افتادن آن حتی در سطح آسیا سال ها طول خواهد کشید تا آن تیمی که سال 1998 و حتی سال 2006 داشتیم دوباره جمع و جورش بکنیم. در هر صورت بنظر من وجود آقای دایی در مقام سرمربی تیم ملی ایران فعلاً یک پیام روشن دارد و آن این است که طرفداران آقای احمدی نژاد قصد عقب نشینی از انتخابات ریاست جمهوری آینده را ندارند و حافظ تا آن زمان کوشش خواهد شد که همه کسانی که در فوتبال ایران یا ورزش ایران بنوعی مطرح و محبوب هستند و خطر آن هست که به نفع مخالفان آقای احمدی نژاد از هر جناحی وارد میدان انتخابات شوند حذف کنند. بویژه در مورد فوتبال که ورزشی بسیار پرطرفدار و بسیار پردرامد است و توجه به امام زمان به امام دلار هم وصل می شود. و این تنها به فوتبال هم محدود نمی شود. در کشتی هم مثلاً به همین شکل بوده و حتی چهره هایی که در یک دورانی در جناح آنان بودند مثل برادران خادم - رسول و امیر خادم - را حذف کردند. از همان موقع که رسول خادم به جای علی آبادی به فالیاف رای داد، برادر ایشان آقای امیر خادم هم در تهران مورد غصب قرار گرفت. چنانکه در انتخابات مجلس که در دوره گذشته جزو چند نفر اول بود در این دوره شد نفر شصت و خورده ای. خود او هم اعتراض کرد که من بین نفر اول تا پنجم هستم چطور شد که رفتم شصت و پنجم. یعنی غصب اینها حتی طرفداران سابق خودشان را هم که حالا به سمتی دیگر گرایش پیدا کرده اند گرفته است. و همه اینها بخاطر نگرانی از اینکه افرادی که در ورزش ایران فعالند و میتوانند سر منشا تبلیغ و رای شوند کنار روند و ضمناً به همه اینطور بفهمانند که احمدی نژاد دست بالا را دارد و هر کس بخواهد بماند باید از او حمایت کند. آقای علی آبادی در یک کلام ماموریت دارد که ورزش ایران را احمدی نژادی کند.

- البته تیم کشتی هم در ایران محبوب است؟

- ورزش کشتی هم البته در ایران بشدت محبوب است ولی با فوتبال تفاوت خاصی دارد. در کشتی یک فرد مطرح است نه یک تیم. از نظر فنی کشتی شوخی بردار نیست. یا شما قابلیت دارید که می مانید یا ندارید و شکست می خورید. در حالی که در فوتبال یک تیم مطرح است که از نظر فنی جای بازی روی ارزیابی تک تک اعضا را باز می گذارد. اما مسئله مهمتر این است که در کشتی محبوبیت فردی مطرح است در حالیکه در فوتبال این تیم است که صرفنظر از بازیکنان خود طرفداران خاص خود را دارد. مثلاً طبق ارزیابی فدراسیون فوتبال جهانی تیم های پرس پولیس و استقلال پس از چند تیم درجه یک جهانی مانند رئال مادرید و بارسلون و مشابه آنان پرطرفدارترین تیم های دنیا محسوب می شوند. مسابقات این دو تیم را میلیون ها نفر در ورزشگاه ها و از طریق تلویزیون مشاهده می کنند. بنابراین جنبه سیاسی و مالی و تبلیغاتی فوتبال به کلی با کشتی متفاوت است و می بینیم دعواها هم بیشتر بر سر کنترل فوتبال است تا دیگر ورزش ها.